

## تغییر رژیم" در عراق. مرحله دوم "جنگ علیه تروریسم؟

محمد رضا شالگونی

در سال گرد ۱۱ سپتامبر، به نظر می‌رسد دولت بوش در تدارک حمله به عراق به مرحله بازگشت ناپذیری رسیده است. دیگر صحبتی از بازگشت بازرسان سازمان ملل به عراق در میان نیست و خود بوش، بی‌هیچ قید و شرطی بر ضرورت "تغییر رژیم" تأکید می‌کند. به همین دلیل، غالب تحلیل‌گران سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، جنگ را نه تنها حتمی، بلکه هم‌چنین قریب‌الوقوع می‌دانند. و بعضی‌ها معتقدند حمله به عراق بلافاصله بعد از انتخابات کنگره آمریکا (۵ نوامبر آینده) شروع خواهد شد. مثلاً جان پایک (J.Pike) مدیر سازمان مطالعاتی (Global Securitz) در واشنگتن، از این ارزیابی دفاع می‌کند و در توضیح آن می‌گوید: «بوش ناگزیر است مبارزه انتخاباتی برای دوره دوم ریاست جمهوری‌اش را حداکثر ۱۸ ماه بعد شروع کند، و جنگ عراق و تعیین تکلیف سیاسی آن، حداقل یک سال طول خواهد کشید. به علاوه عقب‌انداختن حمله، به صدام مجال خواهد داد تدارک دفاعی‌اش را بهتر انجام بدهد. از طرف دیگر، پیش از اکتبر، جنگ صحرائی برای سربازان آمریکا (که ناگزیر لباس‌های مخصوص ضدشیمیایی- میکروبی خواهند پوشید) به خاطر گرمای هوا، بسیار نامساعد خواهد بود و در دسامبر و ژانویه، حرکت دادن تانک‌ها در صحرا، به خاطر پائین آمدن درجه حرارت، دشوارتر خواهد شد». (مصاحبه با "دیلی میروور" ۱۹ اوت ۲۰۰۲). تردیدی نیست که این نوع ارزیابی‌ها، حداکثر، بیش از گمان‌زنی‌های اهل نظر، وزنی نمی‌توانند داشته باشند. اما خبرهای واقعی نشان می‌دهند که تدارک فشرده‌ای آغاز شده و بنابراین، زمان شروع جنگ نمی‌تواند خیلی دور باشد. مثلاً چند روز پیش، بوش در دیدار با رهبران کنگره آمریکا، با تأکید بر استراتژی سرنگونی صدام، صراحتاً اعلام کرد که "امروز جریان آغاز می‌شود". و همان‌جا گفت که استراتژی خود را درباره عراق، در سخن‌رانی ۱۲ سپتامبر در مجمع عمومی سازمان ملل، توضیح خواهد داد. به علاوه او به رهبران کنگره قول داد که قبل از شروع عملیات نظامی، خواهان تصویب آن در کنگره خواهد بود و این کار قاعدتاً پیش از انتخابات کنگره در ۵ نوامبر خواهد بود. و با توجه به حمایت افکار عمومی آمریکائیان از جنگ علیه صدام حسین، بعید است نمایندگان کنگره در آستانه انتخابات، جرأت مخالفت با آن را داشته باشند. به این ترتیب، تردیدی نمی‌توان داشت که جنگ حتمی است و به احتمال زیاد، بسیار نزدیک.

اما هر چه جنگ برای "تغییر رژیم" عراق نزدیک‌تر می‌شود، ارتباط با "جنگ علیه تروریسم" مبهم‌تر می‌گردد. در واقع همه تحقیقات انجام شده تاکنونی نشان می‌دهند که رژیم صدام حسین هیچ رابطه‌ای با شبکه القاعده نداشته و ندارد. مثلاً بنا به گزارش نیویورک تایمز (۵ فوریه ۲۰۰۲) سیا نتوانسته است نشانه‌ای از ارتباط رژیم صدام حسین با عملیات تروستی علیه آمریکا در ده سال گذشته به دست بیاورد و متقاعد شده است که این رژیم هیچ‌گونه سلاح شیمیایی یا میکروبی در اختیار القاعده نگذاشته است. حقیقت این است که یک سره کردن کار رژیم صدام حسین یکی از شعارهای انتخاباتی جرج بوش بود و تیم او، قبل از ۱۱ سپتامبر نیز از ضرورت آن صحبت می‌کردند. هفته‌نامه تایم در گزارش ویژه‌ای با عنوان "آن‌ها طرحی داشتند"، نشان داده است که از نظر تیم بوش (که با برنامه "دفاع ملی موشکی" و تمرکز ویژه روی سرنگونی صدام حسین روی کار آمده بود) خطر تروریسم و مخصوصاً تروریسم القاعده، چیز مهمی نبود. بنابراین آن‌ها تمام کارهای انجام شده توسط دولت کلینتون را در این باره عملاً کنار گذاشتند و هشدارهای اطلاعاتی مکرر از داخل و خارج آمریکا را نادیده گرفتند. حتی در ۹ سپتامبر ۲۰۰۱، یعنی دو روز پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر، دونالد رامزفلد، وزیر دفاع بوش تهدید کرد که اصرار سیا برای اختصاص ۶۰۰ میلیون دلار از بودجه دفاع ملی موشکی، به طرح مبارزه با تروریسم را وتو خواهد کرد. (گزارش ویژه‌ی مایکل الیوت در شماره ۱۲ اوت هفته‌نامه‌ی تایم). بنابراین، ۱۱ سپتامبر برای آن‌ها غافلگیر کننده بود و اولویت‌های‌شان را به هم زد، اما فرصت بی‌همتایی به دست‌شان داد تا آن‌چه را که به دشواری می‌توانستند پیش ببرند، تحت پوشش "جنگ علیه تروریسم" پیش بکشند و افکار عمومی آمریکائیان را به حمایت از آن بسیج کنند. این طرح در سخن‌رانی ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ بوش در کنگره آمریکا، از

طریق گره زدن "جنگ علیه تروریسم با مسأله "دولت های یاغی" و تأکید روی "محور شر" به خورد امریکائیان داده شد. اکنون در سال گرد ۱۱ سپتامبر می توان دید که جنگ برای "تغییر رژیم" در عراق نه تنها ارتباطی با مبارزه علیه تروریسم بنیادگرایان اسلامی و مخصوصاً شبکه القاعده ندارد، بلکه به احتمال قوی تروریسم را تقویت خواهد کرد. به همین دلیل، حتی متحدان نزدیک امریکا چنین جنگی را نالازم و زیان بار می دانند و هرچه تدارک جنگ در امریکا قطعی تر می شود، مخالفت با آن در میان غیرآمریکائیان صریح تر و گسترده تر می گردد. حتی تونی بلر، نزدیک ترین متحد بوش، در داخل حزب کارگر، با مخالفت های شدیدی روبروست. حالا طبق پاره ای از نظرسنجی ها، مخالفت با جنگ در میان انگلیسی ها به ۷۱ درصد رسیده است. و آدمی مانند استلا رمینگتون (Stella Rimington) رئیس پیشین MI 5 (سازمان اطلاعاتی داخلی انگلیس) با قطعیت یادآوری می کند که "جنگ علیه تروریسم" بدون نابودی علل آن از طریق تبدیل دنیا به مکانی فارغ از بدبختی ها، نمی تواند به پیروزی برسد، و این چیزی است که اتفاق نخواهد افتاد. او می گوید انتقام دقیقاً آن چیزی است که تروریسم را تقویت می کند. زیرا تروریست ها، نهایتاً از طریق معروفیت است که می توانند کارشان را پیش ببرند و در میان توده های مورد نظرشان پشتیبان پیدا کنند. (برای گزیده ای از مقدمه ی او بر کتاب خاطرات اش، نگاه کنید به روزنامه «گاردین» ۴ سپتامبر ۲۰۰۲)

حال بهتر می توان دید که نظریه بوش درباره ضرورت "اقدامات پیش گیرانه" علیه دولت عراق و سایر "دولت های یاغی" جز تقویت علل و زمینه های تروریسم نتیجه ای با بار نخواهد آورد. حالا همه می دانند که انگیزه اصلی دولت بوش در حمله به عراق جز دست یافتن به کنترل انحصاری ذخایر نفتی خاورمیانه چیز دیگری نیست. حتی آدمی مانند اسکات ریتر (S-Ritter) که به مدت ۷ سال بازرس ارشد سازمان ملل برای شناسایی امکانات تسلیحاتی عراق بوده است و یکی از اتوریته های بین المللی و امریکایی در زمینه خلع سلاح محسوب می شود، و به قول خودش، عضو وفادار حزب جمهوری خواه امریکاست که در انتخابات گذشته نیز به بوش رأی داده است. تأکید می کند که جنگ علیه عراق بی معناست زیرا "بازرسی سازمان ملل از امکانات تسلیحاتی عراق کاملاً موفقیت آمیز بوده است" و ۹۰ تا ۹۵ درصد سلاح های کشتار توده ای عراق نابود شده است و ۹۶ موشک (از ۹۸ موشک) عراق از کار افتاده اند و حتی اگر فرضاً سلاح های شیمیایی پنهان شده ای هم وجود داشته باشند، بعد از ۵ سال ارزش معرفی شان را از دست داده اند. (به نقل از مقاله ی جان پیلجر تحت عنوان «عراق: بازی دروغ پردازی»، دیلی میورور ۲۷ اوت ۲۰۰۲)

حقیقت این است دولت بوش در نوعی ائتلاف منفی با تروریسم بنیادگرایان اسلامی است، درست همان طور که دولت شارون در نوعی ائتلاف با بنیادگرایان اسلامی فلسطین قرار دارد. این ها به هم نیاز دارند و هم دیگر را تقویت می کنند. و ۱۱ سپتامبر فرصتی به وجود آورده است که دولت بوش نمی خواهد آن را از دست بدهد. به قول آنتونی سمپسون (A-Sampson) یکی از کارشناسان معروف درباره شرکت های بزرگ نفتی، طرح دولت بوش این است که کنترل انحصاری ذخایر نفتی عراق را که دومین ذخایر نفتی بزرگ بعد از عربستان سعودی است، به دست بیاورد. او می گوید اگر صدام سقوط کند شرکت های نفتی غرب به رهبری Exxoll خواهند توانست با کنترل ذخایر نفتی عراق، وابستگی بیش از حد کنونی شان به ذخایر نفت عربستان سعودی را کاهش بدهند. به گفته او مؤسسه رند (Rand Corporation) به پنتاگون هشدار داده است که "هسته شر" در عربستان سعودی است و اگر خاندان سلطنتی سعودی کنترل اوضاع را از دست بدهد، امریکا باید میدان های نفتی سعودی را در صورت لزوم، تصرف کند. (هفته نامه «ابزرور» انگلیس، ۱۱ اوت ۲۰۰۲). در چنین فضایی حمله به عراق، در اوج نفرتی که در دنیای عرب نسبت به امریکا وجود دارد، بی تردید تروریسم اسلامی را تقویت خواهد کرد. و این چیزی است که بعید است که خود تیم بوش نسبت به آن آگاهی نداشته باشد. البته آن ها روی نارضایی مردم عراق از رژیم صدام حساب می کنند. اما اگر سرنگونی صدام به یک دموکراسی نیانجامد که با حضور امریکا و با طرح های دور و دراز آن برای منطقه نمی تواند به چنین نتیجه ای بیانجامد. دشمنی با امریکا حتی خود مردم عراق را نیز فراخواهد گرفت.